

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور پیرامون

مسئولیت فروشنده در ضمان درک

مهدی جوادی^۱

چکیده:

موضوع این نوشته، تحلیل و نقد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است. این رأی - که در نخستین روز تیر ماه ۱۴۰۰ هجری شمسی از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده و سپس در بیست و ششم همان ماه در روزنامه رسمی به شماره ۱۱۰/۱۵۲/۱۲۵۱۳ منتشر شد - قاعده‌ای مهم بر مسئولیت فروشنده در ضمان درک استوار کرده که تحلیل و بررسی علمی آن، مفید و به همان اندازه ضروری است. با این که متن رأی در روزنامه رسمی به چاپ رسیده و در دسترس است اما از روایت سرگذشت آن از زمان صدور نخستین رأی متهافت تا صورت‌بستن رأی هیأت عمومی گریزی نیست. پس در بند نخست، رأی را به قلم خود گزارش می‌کنیم و هر جا هم که لازم شد، متن آن را بدون تصرف بازگو خواهیم کرد. در بند دوم، به بررسی مقدمات و استدلالهایی می‌پردازیم که هیأت عمومی، منطوق رأی خود را از آنها به دست آورده است. همچنین به سبب لازم‌الاجرا بودن این رأی در موارد مشابه، قاعده‌ای را که در حقوق ما ایجاد یا تحکیم کرده بی‌مطالعه رها نمی‌کنیم. بند آخر هم به نقد رأی اختصاص دارد تا دریابیم آیا نتیجه‌ای که هیأت عمومی دیوان عالی کشور به دست آورده، با مقدمات برگزیده آن سازگار است یا این که هیأت عمومی می‌توانسته است در چارچوب نظام حقوقی ما، مقدماتی دیگر برگزیند و در نتیجه، حکمی دیگر به دست آورد.

کلیدواژه‌ها: نقد رأی؛ رأی وحدت رویه؛ دیوان‌عالی کشور؛ ضمان درک

بند نخست- تعبیر و تبیین

در نخستین دعوا، خواهان - که شرکتی تعاونی است - در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۸ زمینی را از خوانندگان خریداری می‌کند که آنها هم پیش‌تر آن را به عنوان معوض در معامله‌ای از شهرداری دریافت کرده بودند. خواهان، تمام ثمن را به خوانندگان می‌پردازد اما مدتی بعد، شهرداری، معامله نخستین را - که به موجب آن، زمین به خوانندگان منتقل شده بود - فسخ می‌کند و حکم قطعی ۱۳۹۲/۸/۲۵ نیز در این باب به نفعش صادر می‌شود. به این ترتیب، شهرداری، زمینی را که تعاونی از خوانندگان خریداری کرده بود، باز پس می‌ستاند. شرکت تعاونی به عنوان ثالث به این حکم اعتراض می‌کند که اعتراضش در دادنامه مورخه ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ محکوم به بطلان می‌شود.

شرکت تعاونی که حال هم ثمن را پرداخت کرده و هم از زمین محروم مانده است، به دادگاه بدوی شکایت می‌برد و سه خواسته اصلی را مطرح می‌کند: نخست، تأیید بطلان قرارداد مورخ ۱۳۹۰/۴/۸ میان او و خوانندگان به دلیل متفی شدن مالکیت فروشنده؛ دوم، محکومیت خوانندگان به استرداد ثمن دریافتی زمان معامله به مبلغ ۹۹ ۶۰۰ ۰۰۰ تومان؛ و سوم، مطالبه خسارت به نرخ روز مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۳۹۳/۷/۱۵. دادگاه بدوی، در اجابت نخستین خواسته، «حکم به ابطال معامله» صادر می‌کند و دومین خواسته را نیز مطابق قانون می‌شمارد و خوانندگان را محکوم به پرداخت مبلغ دریافتی

۱. متن رأی وحدت رویه مورد اشاره: «به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامتهای وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامت‌ها در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است...»

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۱۷

مهدی جوادی

می‌کند. اما در مورد خواسته سوم با استدلال به اینکه خواهان از مفاد قرارداد میان خواندگان و شهرداری اطلاع داشته و مطابق آن قرارداد، خواندگان، حق انتقال ملک را تا زمان صدور سند نداشته‌اند، خواهان را عالم به فساد معامله می‌بیند و او را مستحق دریافت غرامت مطابق ماده ۳۹۱ قانون مدنی - که شرط دریافت غرامت را جهل قرار داده است - نمی‌داند. از این حکم، تجدیدنظر به عمل می‌آید و دادگاه تجدیدنظر استان کردستان طی حکمی، نخست، آن بخش از حکم بدوی را که در آن، خواهان عالم به فساد معامله قلمداد شده است نقض می‌کند و می‌نویسد: «عدم علم و اطلاع تجدیدنظرخواه در مورد مستحق‌الغیر بودن مبیع برای این دادگاه محرز می‌باشد.» و آن‌گاه با استناد به حکم مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۵ و رد اعتراض ثالث به تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۳، مالکیت بایع بر مبیع را منتفی می‌داند و به استناد بند ۲ ماده ۳۶۲ که «عقد بیع، بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد»، ضامن خواندگان را مسجل می‌خواند.

حال که دادگاه تجدیدنظر، آن چه را که دادگاه بدوی مانع جبران خسارت می‌دانسته منتفی اعلام می‌کند، ناگزیر است به محاسبه خسارت بپردازد. محاسبه خسارت نیز با سؤالی گره خورده که دادگاه، چاره‌ای جز پاسخ‌دادن به آن ندارد و آن این که آیا در جبران خسارت و یا - به تعبیر خواهان در دادخواست بدوی - جبران خسارت به نرخ روز مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۳۹۳/۷/۱۵، «ملاک احتساب کاهش ارزش ثمن، ثمن همان معامله است و نمی‌توان ارزش ثمن که موقعیت خاص حقوقی دارد به عنوان وجهی انتزاعی از آن معامله لحاظ کرد؟» و یا این که «صرفاً کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹» سنجیده می‌شود؟

در این جا، دادگاه به سراغ رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ می‌رود و با ذکر این که «نباید رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به نحوی تفسیر کرد که عملاً یک رأی بی‌خاصیت در منابع حقوقی کشور جلوه نماید»، اضافه می‌کند: «اگر منظور رأی وحدت رویه، کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بوده باشد با توجه به شرایط پنج‌گانه مندرج در این ماده اصولاً شامل مسأله موضوع رأی وحدت رویه نخواهد شد.» پس از نظر دادگاه، تفسیری از این رأی وحدت رویه که کاهش ارزش ثمن (وجه نقد) را مطابق با نرخ تورم مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌داند، نمی‌تواند درست باشد «و الا اگر نظر اعضای هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور صرفاً کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ بوده صراحتاً در رأی مذکور به ماده ۵۲۲ اشعاری استناد می‌شده است در حالی که نه در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین چیزی آمده است و نه هیچ‌یک از اکثریت قضات هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین برداشتی داشتند.»

دادگاه تنها به نقض استدلال مخالف کفایت نمی‌کند و نظر خود را چنین توجیه می‌کند که «رأی وحدت رویه ناظر به اثبات کاهش ارزش پول به عنوان یکی از مصادیق غرامت موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی است و رأی مذکور مبتنی بر جبران کاهش ارزش ثمن بر مبنای تعیین بهای روز طبق نظر کارشناس بوده است. بنابراین عبارت غرامتهای ناظر به حفظ ارزش ثمن بر مبنای بهای روز می‌باشد.» دیگر این که «اقتضای عدالت به مثابه جبران خسارت، پوشش تمام خسارت وارده است که ارجاع امر به کارشناس و تعیین بهای آن به نرخ روز ناظر به شیوه جبران خسارت است.»

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۱۹

مهدی جوادی

در نتیجه، دادگاه از آن رأی وحدت رویه چنین نتیجه می‌گیرد که «قدر متیقن رأی وحدت رویه موصوف، آن است که تورم ناشی از کاهش ارزش ثمن با ملاحظه همان معامله یا به تعبیر دیگر تورم موضوعی لحاظ گردیده است.» یعنی «با توجه به مفاد رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ پرداخت ثمن معامله به نرخ روز مورد حکم قرار گرفته است و منظور از کاهش ارزش ثمن، کاهش قدرت خرید آن می‌باشد.» و «رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نظر شعبه‌ای را پذیرفته است که غرامت را به میزان کاهش ارزش ثمن همان معامله تلقی کرده است. به عبارت دیگر، غرامتها همان خسارتی است که از قبَلِ مستحق‌الغیر درآمدن مبیع به مشتری وارده شده است و ملاک احتساب کاهش ارزش ثمن، ثمن همان معامله است و نمی‌توان ارزش ثمن که موقعیت خاص حقوقی دارد به عنوان وجهی انتزاعی از آن معامله لحاظ کرد.»

حال، دادگاه تجدیدنظر، قاعده‌ای را که یافته در مصداق مورد بحث اعمال و حکم می‌کند که «نظر به این که مطابق نظر هیأت سه نفره کارشناسان رسمی دادگستری قیمت پنج قطعه زمین مبلغ دو میلیارد و چهارصد و هشتاد و هفت میلیون و نهصد و ده هزار ریال بوده و نظر موصوف با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت دارد و پس از ابلاغ به طرفین مصون از ایراد و اعتراض مؤثر آنان مانده است و با توجه به مفهوم مخالف ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد لذا این دادگاه با توجه به مراتب فوق ... ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته در این قسمت و در اجرای رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۳۹۱ قانون مدنی حکم بر محکومیت تجدیدنظرخواندگان به پرداخت دو میلیارد و چهارصد و هشتاد و هفت میلیون و نهصد و

ده هزار ریال به عنوان غرامت‌ها پنج قطعه زمین ... در حق تجدیدنظرخواه صادر و اعلام می‌نماید.»

در پرونده دیگری، بنیاد پهلوی - که اکنون زیرمجموعه بنیاد مستضعفان است - ملکی را در سال ۱۳۳۱ به شخصی واگذار می‌کند اما مجدداً آن را در سال ۱۳۴۱ به دیگری می‌فروشد و ثمن را هم دریافت می‌کند. از آن جا که پیش‌تر مالکیت ملک به موجب سند رسمی به نخستین خریدار انتقال یافته است، اداره ثبت، سندی به نام خریدار دوم صادر نمی‌کند. با این همه، بنیاد مذکور، ثمنی را که مشتری دوم پرداخته به او باز نمی‌گرداند تا پس از گذشت مدتی، وارثان این خریدار - که هم از ملک و هم از ثمن خویش بی‌نصیب مانده - به دادگاه تاکستان شکایت می‌کنند و «بهای عادلۀ ملک موصوف به عنوان غرامت از باب مستحق‌الغیر بودن مبیع را» خواسته دعوی خویش قرار می‌دهند.

دادگاه بدوی، با توجه به اسناد و مدارک و دفاعیات طرفین، دعوی خواهان را موجه تشخیص می‌دهد و مطابق نظریه کارشناس، «میانگین قیمت اراضی مشابه ملک متنازع‌فیه» را به دست می‌آورد و آن‌گاه میانگین قیمت هر متر مربع را ضرب در مساحت ملک مطرح در دعوا می‌کند و در نتیجه، خوانده را به پرداخت مبلغ «شش میلیارد و هفتصد و بیست و پنج میلیون ریال بابت اصل خواسته» محکوم می‌کند.

از این حکم، تجدیدنظرخواهی می‌شود؛ دادگاه تجدیدنظر، حکم دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت خوانده را می‌پذیرد اما شیوه محاسبه ضمان را صحیح نمی‌داند. این دادگاه توضیح می‌دهد که «تجدیدنظرخواندگان مستحق دریافت اصل ثمن پرداختی خود در زمان انجام معامله و خسارت تأخیر تأدیه آن» می‌باشند اما محاسبه خسارت بر اساس شیوه‌ای که دادگاه بدوی به کار برده صحیح نیست بلکه «مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تجدیدنظرخواندگان مستحق دریافت اصل

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۲۱

مهدی جوادی

ثمن پرداختی خود در زمان انجام معامله و خسارت تأخیر تأدیه آن به نرخ شاخص بانک مرکزی می‌باشند». در نتیجه، «دادنامه تجدیدنظرخواسته در خصوص محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ شش میلیارد و هفتصد و بیست و پنج میلیون ریال و خسارت تأخیر تأدیه آن به محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ اصل ثمن زمان انجام معامله و خسارت تأخیر تأدیه آن تا زمان اجرای حکم در حق تجدیدنظرخواندگان اصلاح می‌گردد.»

در این زمان، یکی از وکلای دادگستری، با اعلام اینکه در این دو دعوا از سوی شعب دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان قزوین در خصوص نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن و جبران آن به عنوان غرامت ناشی از مستحق‌الغیر درآمدن مبیع موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «آراء مختلف» صادر شده، طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌کند.

سپس، معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی در گزارشی می‌نویسد: «چنان‌که ملاحظه می‌شود، شعب دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان قزوین، در خصوص نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن و جبران آن به عنوان غرامت ناشی از مستحق‌الغیر درآمدن مبیع موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دارند، به طوری که شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان قزوین برای جبران کاهش ارزش ثمن با اصلاح دادنامه بدوی حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه تا زمان اجرای حکم داده است که بالطبع بر اساس شاخص نرخ تورم موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی محاسبه می‌شود اما شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان کاهش ارزش ثمن

را بر اساس نظر کارشناس و با توجه به معامله انجام شده قابل محاسبه و جبران دانسته است.»

بعد از این، نماینده دادستان کل کشور نظر خویش را ارائه می دهد. در این نظر، نماینده دادستان نخست ضمان درک را توصیف می کند و درباره آن می نویسد: «... یکی از موارد بطلان قراردادهای لازم از جمله عقد بیع، مستحق للغیر در آمدن مبیع بعد از قبض است که آن عقد را در زمره عقود فاسد قرار داده و مقنن از باب ضمان درک، بایع را ملزم به استرداد ثمن و پرداخت غرامتهای حاصله به مشتری کرده است. در اصطلاح حقوقی، ضمان درک عبارت است از ضمان بایع نسبت به ثمن در صورتی که مبیع مستحق للغیر در آید که این موضوع در ماده ۳۹۱ قانون مدنی آمده و مقنن با آوردن این عبارت که بایع باید از عهده غرامتهای وارده به مشتری نیز برآید بر این موضوع تأکید کرده است.»

از نظر نماینده دادستان، دشواری ای که اکنون روی داده است، «کاهش شدید ارزش ثمن است. بدین نحو که پس از گذشت سالیانی از تاریخ انعقاد عقد بیع، محکوم کردن بایع به رد ثمن قرارداد به دور از انصاف و نوعی اضرار به مشتری است.» برای گشودن این گره، نماینده دادستان به توصیف حقوقی زیان مشتری می پردازد: «آن چه در این موضوع مهم به نظر می رسد و با قاعده انصاف نیز همخوانی دارد این است که مشتری بدون اطلاع از هرگونه فساد در معامله اقدام به انعقاد قرارداد کرده و ثمن تعیین شده را نیز پرداخت می کند و بعد از قبض مبیع متوجه کشف فساد می شود که مورد معامله مستحق للغیر در آمده است. در اینجا اصل بر این است که مشتری جاهل متضرر شده و باید ضرر وی جبران شود.»

تا این جا، نماینده دادستان، مفهوم ضمان درک را بیان کرد و از آن چنین نتیجه گرفت که کاهش ارزش ثمن نیز زیانی است که بر خریدار وارد آمده است و نباید جبران نشده رها شود اما این که چگونه می توان این زیان را جبران کرد سؤال دیگری است که باید بدان

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۲۳

مهدی جوادی

پاسخ داد. نماینده دادستان، کاهش ارزش ثمن را ناظر به نرخ تورم نمی‌داند بلکه کاهش ارزش ثمن را ناشی از افزایش قیمت آن مبیعی می‌داند که مشتری در آن لحظه می‌خواست خریداری کند اما اکنون به دلیل افزایش قیمت، خرید آن برایش ممکن نیست. به عبارت دیگر، مشتری که ملکی خریده و ثمن آن را پرداخت کرده اما به دلیل مستحق‌الغیر بودن آن ملک، از خرید خود طرفی نبسته است، «در آن مقطع ... می‌توانسته با همان وجه ... یک ملک فاقد هر مشکلی را خریداری کند.»

اگر این استدلال نماینده دادستان را بپذیریم، باید قبول کنیم که راه جبران خسارت دیگر نمی‌تواند ناظر به کاهش ارزش پول و تورم عمومی کالاها باشد بلکه باید مبیعی را که خریدار قصد تملک‌ش را داشته در نظر گرفت. چرا که «در اینجا، راه جبران ضرر و غرامتهای وارده به مشتری همانا جبران‌کردن قدرت خرید اوست نه پرداخت خسارت تأخیر تأدیه. چون خسارت تأخیر تأدیه یکی از طرق جبران خسارت و ناظر به مواردی است که موضوع دین و از نوع وجه رایج آن باشد حال آن که در مانحن‌فیه بحث استرداد ثمن قرارداد است و خروج موضوعی از بحث دین دارد و باید بایع ثمنی را که اخذ کرده مسترد و غرامتها را جبران کند.»

سپس نماینده دادستان بار دیگر به توصیف «غرامات» مندرج در ماده ۳۹۱ می‌پردازد و می‌نویسد: «غرامات در اینجا همانا کاهش ارزش ثمن است با این توضیح که مراد از کاهش ارزش ثمن، بالا بردن قدرت خرید مشتری است به نوعی که بتواند مثل مورد معامله را خریداری کند و صرف پرداخت خسارتهای تأخیر تأدیه کمکی به کاهش ارزش ثمن نمی‌کند و قدرت خرید را افزایش نمی‌دهد» و در نهایت، نتیجه می‌گیرد که «استدلال شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان موافق با اصل انصاف و قابل تأیید است.»

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ تشکیل می‌شود و «پس از ... قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظرهای مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظر نماینده ... دادستان کل کشور» به شرح زیر اقدام به صدور رأی می‌کند: «با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق‌الغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامتهای وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بنا به مراتب، رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود.»

بند دوم- توجیه و تحلیل

در بند نخست این نوشته، رأی وحدت رویه ۸۱۱ را با هم مرور کردیم اما آنچه ما را ناگزیر به توجیه آن می‌کند، سهل‌انگاری هیأت عمومی دیوان عالی کشور است که رأی خویش را بدون کوچک‌ترین استدلال و اسباب موجه‌ای صادر کرده است. (بنگرید شماره ۶) پس چاره‌ای نیست جز این که بار توجیه رأی را پیش از نقد آن به دوش کشیم و نشان دهیم که دیوان عالی کشور با در نظر گرفتن چه مقدماتی، چنین رأیی صادر کرده است.

۱. مفهوم ضمان درک

قانون مدنی هنگام شمردن آثار عقد بیع، در بند ۲ ماده ۳۶۲ حکم می‌کند که «عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد.» به موجب این قاعده، که در حقوق ما به «ضمان درک»^۱ شهرت یافته است، هنگامی که خریدار یا مشتری، مال متعلق به دیگری^۲ را به عنوان عوض به طرف عقد تسلیم می‌کند، یا به تعبیر قانون مدنی، هنگامی که مال تسلیم شده، «مستحق‌للغیر»^۳ درمی‌آید (ماده ۳۹۰ قانون مدنی)، «بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده غرامتهای وارده بر مشتری نیز برآید.» (ماده ۳۹۱ قانون مدنی)

۱. گاه شخصی ضمانت می‌کند که در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع یا ثمن، ضامن عهده بایع یا مشتری باشد. (ماده ۶۹۷ قانون مدنی) این ضمان را — که فردی از افراد عقد ضمان است و گاه به اختصار ضمان درک خوانده می‌شود — نباید با مسئولیت بایع یا مشتری در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع یا ثمن، یکسان پنداشت. به این ضمان عقدی، «تعهد ضمان درک از بایع یا مشتری» و «ضمان عهده از درک» نیز می‌گویند. بنگرید به: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، ج. ۳، صص. ۲۶۵-۲۶۳؛ همو، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج. ۳، صص. ۲۴۰۶-۲۴۰۵؛ همو، دایره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ص. ۸۲۳؛ همو، وسیط در ترمینولوژی حقوق، ص. ۴۶۳.

۲. گفته‌اند ضمان درک، ویژه عین معین است. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج. ۱، ص. ۲۲۶. اما این نظر نیز مصون از اعتراض باقی نمانده است. رک. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، صص. ۲۷۴-۲۷۳ و ۲۸۰.

۳. در این گفتار ناگزیریم که به تبعیت از قانون مدنی و در حدود رأی وحدت رویه، ضمان درک را به فرض مستحق‌للغیر درآمدن مبیع اختصاص دهیم و گرنه آنان که تلاش کرده‌اند تا نظریه عمومی برای بطلان یا نتایج برهم خوردن عقد تدارک ببینند، ناگزیر ضمان درک را از این فرض خاص، فراتر برده و در مورد تمام انواع بطلان به کار گرفته‌اند و یا این که از آن هم گذشته و به پاره‌ای از اختیارات یا موارد انفساخ هم گسترش داده‌اند. بنگرید به: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج. ۳، ص. ۲۴۰۵؛ همو، ترمینولوژی حقوق، ص. ۴۳۰؛ همو، مجموعه محشی قانون مدنی، ص. ۲۷۳؛ همو، ضمان عقدی در حقوق مدنی، صص. ۲۲۸-۲۲۵. همچنین به تبعیت از رأی وحدت رویه، تحقیق را به بررسی فرضی اختصاص می‌دهیم که مبیع مستحق‌للغیر درآید تا هم از تکرار پی در پی «مبیع یا ثمن» خلاص شویم و هم خواننده باحوصله بتواند قاعده را در جایی که ثمن شخصی است خود به کار بندد.

ناگفته نماند که در باب ماهیت ضمان درک نزاع فراوان است. قانون مدنی، آن را از آثار بیع صحیح معرفی می‌کند. در دفاع از قانون مدنی می‌توان گفت که فروشنده باید مال خود را به خریدار بفروشد و چنانچه پای فراتر نهد و ملک دیگری را مبیع معامله‌ای قرار دهد و به همین سبب، معامله باطل شود، از مسئولیت قراردادی خویش تخطی کرده است و باید خسارت ناشی از سرپیچی از تعهد خویش را بپردازد. در عین حال، بطلان قرارداد سبب می‌شود که رابطه میان مبیع و ثمن گسسته شود و در نتیجه، فروشنده موظف شود ثمنی را هم که به غیر حق دریافت کرده بازگرداند. اما این استدلالها در کلام کم‌تر محقق نفوذ کرده است و به راحتی نمی‌توان حقوقدانی را یافت که بدین حجت پای بند باشد.^۱ اکثر حقوق دانان صاحب‌نام ما، ضمان درک را از آثار عقد باطل دانسته و بازگرداندن ثمن و جبران خسارتها را نوعی ضمان قهری^۲ خوانده‌اند.^۳ از ظاهر رأی وحدت رویه برمی‌آید که هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم به گروه اخیر پیوسته و ضمان درک را مسئولیت قهری شمرده است؛ پس در توجیه رأی باید از همین نظر تبعیت کرد.

۲. تمییز میان ثمن و غرامت

حقوق دانان ما از ماده پیش، ماده ۳۹۱ قانون مدنی، استفاده دیگری هم کرده و میان مسئولیت ضامن درک در بازگرداندن ثمن و مسئولیت او در جبران غرامت تفاوت

۱. برای خواندن نظری که می‌توان با احتیاط از آن بوی موافقت با قانون مدنی شنید، رجوع کنید به: عدل، مصطفی، حقوق مدنی، صص. ۲۵۰-۲۴۷.

۲. باید یادآوری شود که مفاهیم تعهد قراردادی، ضمان معاوضی و ضمان قهری در حقوق ما به تمامی روشن نیست و چه بسا خود نزاع را دوچندان کنند. برای مثال بنگرید به: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، صص. ۵۰-۵۱، ۵۵، ۸۳-۸۲ و مقایسه کنید با: کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، صص. ۱۰۶-۱۰۲.

۳. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج. ۱، صص. ۵۳۹-۵۳۸؛ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، ص. ۲۷۴؛ کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج. ۱، ص. ۲۲۳؛ شهیدی، مهدی، عقود معین، صص. ۴۷-۴۶.

گذاشته‌اند. استرداد ثمن - یعنی بازگرداندن آنچه که طرف دیگر معامله به عنوان عوض پرداخته - نتیجه بطلان معامله است. برای همین، طرف معامله - چه عالم به فساد بیع بوده و چه جاهل مانده باشد - شایسته دریافت ثمنی است که به دیگری داده است اما غرامت و خساراتی را که در نتیجه مستحق‌الغیر درآمدن مبیع واقع می‌شود تنها در صورتی می‌توان مطالبه کرد که کسی که آن را متحمل شده، جاهل به فساد معامله باشد چرا که در غیر این صورت - یعنی در فرضی که او نیز عالم به بطلان معامله باشد - به زیان خویش اقدام کرده است و در نتیجه، حق مطالبه غرامت را نخواهد داشت.^۱

۳. قاعده حاکم بر استرداد ثمن

گفتیم که هنگامی که مبیع مستحق‌الغیر درآید، فروشنده موظف است ثمنی را که از خریدار دریافت کرده، عیناً باز گرداند. حال باید اضافه کرد که حتی اگر در زمان رجوع خریدار، قیمت مبیع در بازار کمتر شده باشد، در مسئولیت فروشنده در باز پس دادن پولی که گرفته تأثیری ندارد و او باید هر آن چه دریافت کرده است پس دهد و نمی‌تواند به بهانه کاهش قیمت مبیع، چیزی از ثمن بکاهد.^۲

۴. غرامت و حدود آن

یادآور شدیم که از قانون مدنی چنین استنباط می‌شود که طلب غرامت مشروط به این است که طرف معامله نداند که آن چه خریده یا دریافت کرده در واقع مال دیگری بوده

۱. برای دیدن همین تحلیل رجوع کنید به: حائری شاهی‌اغ، علی، شرح قانون مدنی، ج. ۱، ص. ۳۸۱؛ امامی، حسن، حقوق مدنی، ج. ۱، صص. ۵۴۱-۵۴۰. در باب استرداد ثمن و تفاوت آن با غرامت از منظری دیگر بنگرید به: عدل، مصطفی، حقوق مدنی، ص. ۲۶۳.

۲. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج. ۱، ص. ۲۲۷.

است. اما مفهوم «گرامت»^۱ نیز باید روشن شود تا بدانیم در فرض جهل نیز خریدار برای دریافت چه خساراتی می‌تواند به فروشنده رجوع کند.

درای نکه مخارج تنظیم سند، نگهداری مبیع و یا هر خرجی که در عرف برای انجام معامله ضروری است، به عنوان گرامت قابل مطالبه محسوب می‌شود، تردیدی نیست اما مشکل آن جاست که اگر واقعا عقد فاسد هیچ اثری در تملک ندارد (ماده ۳۶۵) و خریدار و فروشنده در حکم غاصب مالی هستند که در اختیار داشته‌اند و قانون، آنان را ضامن تلف و نقص عین و منافع از بین رفته می‌داند،^۲ آیا فروشنده‌ای که پول دیگری را در دست خود نگه داشته و از این طریق به او زیان وارد کرده است، ضامن جبران این خسارت هم هست و باید این غرامت ناشی از نگهداری غیرقانونی پول دیگری در دست خود را جبران کند یا خیر؟ به عبارت دیگر، هیچ‌گاه تردیدی در شمول غرامت مندرج در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بر خسارت و مخارجی نظیر مخارج باربری و تعمیرها و امثال آن که مشتری در آن معامله متحمل می‌شود نبود اما آیا افزایش قیمت مبیع یا کاهش قدرت خرید پول که به نوعی نشان‌گر ضرر مشتری است نیز جزیی از غرامت محسوب می‌شود؟^۳

۱. گفتنی است غرامت را به معنای گسترده‌تری نیز به کار برده‌اند. برای مثال نوشته‌اند که: «درک یعنی غرامت و معنی ضامن درک، ضامن غرامت است و این غرامت عبارت است از ثمن با منافع و خسارت در صورتی که مبیع مستحق‌للغیر درآید. (ماده ۳۶۲)» (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص. ۴۳۰). البته در این موارد نیز تفاوت میان ثمن و غرامت محفوظ مانده است ولی کلمه «خسارت» را جایگزین واژه «گرامت» کرده‌اند.

۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، ص. ۳۳۷.

۳. برای تأیید غرامت از نوع اول و رد نوع دوم غرامت ر.ک. نظر اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۷۷۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱ و ۷/۱۱۷۲۴ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۳ و قبول غرامت از نوع دوم ر.ک. نظر همان اداره کل به شماره ۷/۹۲/۱۶۰۸ مورخ ۱۳۹۲/۸/۲۰.

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۲۹

مهدی جوادی

پیش‌تر پیشنهاد شده بود که خریدار نتواند از بابت تلف بهره پول خود از فروشنده پول اضافی بگیرد تا حرمت ربا در حقوق ما همچنان پابرجا باشد اما اگر ثابت شد که فروشنده از ثمن، که در واقع از آن خریدار است، منفعتی به دست آورده، این منفعت از فروشنده ستانده و به خریدار داده شود تا استفاده نامشروع و بدون جهت از مال خریدار برای فروشنده اسباب سود و منفعت نشود.^۱ در این مختصر، البته فرصتی برای تحلیل این پیشنهاد، که در توجیه آن به ملاک ماده ۳۳۷ قانون مدنی استناد کرده‌اند، نیست. اما این پیشنهاد، نمونه‌ای است از مناقشه‌ها و جدلهایی از این دست که آن اندازه ادامه یافت که هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر آن شد تا با صدور رأی وحدت رویه ۷۳۳، نقطه پایانی بر این بحث دیرینه و پردامنه بگذارد.

در این رأی - که چندین نقد درباره آن نوشته شده^۲ - آمده است که «به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و

۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، ص ۳۳۸.

۲. از آنهاست: حاجی پور، مرتضی، «قلمرو جبران خسارت در پرتو رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور»، نشریه آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص. ۱۷۶-۱۵۱؛ رضی، پوریا، «ضمان درک در ترازوی ارزیابی اخلاقی با محوریت آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور»، نشریه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳۷، پاییز ۱۳۹۸، صص. ۲۸۰-۲۶۹؛ زمانی سلیمی، فرامرز، «مسئولیت فروشنده در مورد مبیع مستحق للغیر و کاهش ارزش ثمن»، نشریه کانون وکلا، شماره ۲۳۵، زمستان ۱۳۹۵، صص. ۱۳۷-۱۲۹. سالمیان، مریم، «تحلیل دعاوی خسارتهای ناشی از بطلان معامله در آیین آرای قضایی»، فصلنامه قانون‌یار، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۹، صص. ۱۸۲-۱۵۹. صفایی، حسین، «معامله فضولی و بازپرداخت ثمن به نرخ روز»، مأمّن قافله دل و دانش، صص. ۳۴-۲۳. قنواتی، جلیل، رمضانی، جعفر، برهان مجرد، محسن، «تحلیل مبانی نظری رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ در خصوص ضمان درک»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱ از سال ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص. ۱۶۲-۱۴۵. محمودی، عبدالله، «قلمرو ضمان درک بایع با تأکید بر جبران غرامت‌های ناشی از کاهش ارزش پول»، نشریه رسائل، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص. ۶۲-۳۹. ملکی، احمد، شریعتی، سعید، «بررسی رأی وحدت رویه ۷۳۳ و مسئولیت‌های سه‌گانه بایع فضولی»، نشریه مطالعه‌های حقوق، شماره ۹ از دوره جدید، تابستان ۱۳۹۹، صص.

مشتري باقی می ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبيع کلی یا جزیی مستحق للغير درآید، بايع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتري به وجود فساد، از عهده غرامتهای وارد شده بر مشتري نیز برآید و چون ثمن در اختیار بايع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامتها در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بايع قانونا ملزم به جبران آن است.»

هر چند که به اصل قابل مطالبه بودن خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن در این رأی وحدت رویه تصریح شده بود اما این رأی نیز به بحثها و اختلاف نظرها پایان نداد چرا که در آن روشن نشده که شیوه محاسبه خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن چگونه است. تقریبا تمام کسانی که به تحلیل این رأی نشسته اند،^۱ این مساله را یادآوری کرده اند و هر یک، نظری درباره شیوه محاسبه این خسارت داده اند و در گذر زمان، نظریهای مشورتی نیز در این زمینه صادر شد.^۲ این سکوت نابه جا - چنان که در بند نخست این نوشته دیدیم - بین دادگاهها نیز اختلاف انداخت و نتیجه آن صدور آراء متناقض بود که در نهایت،

۲۲۲-۲۱۱. موسوی، عباس، «مسئولیت بايع در پرداخت خسارت ناشی از مستحق للغير در آمدن مبيع»، دانشنامه های حقوقی، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸، ۱۶۱۷-۱۶۰۲. یعقوبی محمود آبادی، یوسف، امینی، منصور، «ضمان درک در حوزه آراء قضایی، نشریه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل»، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۷، صص. ۱۳۴-۱۰۷.

۱. منابع ذکر شده در پاورقی قبل.

۲. نظر مشورتی شماره ۷-۹۴-۴۰۶: «سؤال: با عنایت به مفاد مواد ۳۶۵ و ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳-۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و لزوم پرداخت غرامتها و این که در صورت کاهش ارزش ثمن، بايع ملزم به جبران آن است، اولاً نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن در فرض رأی وحدت رویه چگونه است؟ آیا بر مبنای نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی صورت می گیرد یا مطابق نظریه کارشناس آن هم براساس مابه التفاوت ثمن مورد معامله (مبيع) از زمان معامله تا زمان پرداخت آن به مشتري؟

پاسخ: با توجه به این که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ دیوان عالی کشور، ناظر به ثمن معامله است که حسب سوابق مربوطه ثمن وجه نقد بوده، بنابراین محاسبه کاهش ارزش پول رایج می باید با توجه به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی بر مبنای شاخص بانک مرکزی محاسبه شود.»

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان .../ ۳۱

مهدی جوادی

هیأت عمومی دیوان عالی را مجبور کرد برای حل مشکل رأی وحدت رویه ۸۱۱ را صادر کند.

در رأی وحدت رویه ۸۱۱، دیوان عالی کشور، کاهش ارزش ثمن را غرامت دانسته است و مقرر داشته چنانچه ثمن، وجه رایج باشد باید کاهش ارزش آن را بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی محاسبه کرد که از نظر نوع و اوصاف مشابه مبیع است. پس کاهش ارزش ثمن وجه نقد، خسارتی است که باید با توجه به همان مبیع جبران شود و نمی‌توان نرخ خسارت تأخیر تأدیه را - که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده - بر آن تحمیل کرد.

۵. ترکیب مقدمه‌ها و نتیجه رأی

خلاصه آن چه تا به حال گفتیم چنین است که به حکم بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون مدنی، «عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می‌دهد». بنابراین چنانچه مبیع مستحق‌الغیر درآید، «بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد ... باید از عهده غرامتهای وارده بر مشتری نیز برآید.» (ماده ۳۹۱ قانون مدنی) (شماره ۱) میان ثمن و غرامت هم از دو جهت تفاوت وجود دارد: یکی این که مشتری عالم، شایسته بازپس گرفتن ثمن هست اما بر خلاف مشتری جاهل حقی بر مطالبه غرامت ندارد. (شماره ۲) و دیگر این که مسئولیت بایع در پس دادن ثمن دقیقاً به همان اندازه است که گرفته اما جبران غرامت از جانب او باید به گونه‌ای به عمل آید که تمام زیان وارده به مشتری جاهل را جبران کند. (شماره ۳)

تردید نبود که غرامت بر هزینه‌های معامله صدق می‌کند اما گفتگو بر سر امکان مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن ادامه داشت تا این که رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳

حکم کرد که «چون ثمن در اختیار بایع بوده است در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامتها در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است». بحث درباره نفس خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن همین جا پایان یافت اما پس از آن، نحوه و میزان جبران این غرامت خود اختلاف آفرین شد که برای پایان بخشیدن به آن، رأی وحدت رویه ۸۱۱ صادر شد که مطابق آن «هر گاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.» (شماره ۴)

پس با در نظر گرفتن آخرین تحولات در نظام حقوقی ما - یعنی رأی وحدت رویه ۸۱۱ - هر گاه مبیع مستحق للغیر درآید، بایع موظف است اصل ثمن را بازگرداند و خسارتهای وارد شده بر مشتری جاهل را نیز جبران کند. کاهش ارزش ثمن هم غرامتی قابل جبران است که باید بر اساس افزایش قیمت مبیع موضوع معامله - و نه بر اساس نرخ مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی - سنجیده شود و دادگاه باید حکم به جبران خسارت را با در نظر گرفتن این نکته صادر کند که مشتری باید چه مقدار پول به ثمن المسمی بیفزاید تا بتواند آن چه را که - پیش تر خریده اما مستحق للغیر درآمده است - مجدداً بخرد. تفاوت میان آن ثمن المسمی و این قیمت جدید به عنوان خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن قابل مطالبه است.

بند سوم - تأیید و تنقید

۶. رأی بدون استدلال

بر همگان روشن است که وظیفه و اختیار هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قانون گذاری یا وضع قاعده جدید نیست بلکه این هیأت موظف است به مقصود ایجاد وحدت رویه قضایی (اصل ۱۶۱ قانون اساسی) رأی خویش را از قوانین مقررات، اصول حقوقی و - به صورت کلی - از حقوق موضوعه (مثبت) استخراج و صادر کند.^۱ پس بنا بر ذات و ماهیت وظیفه این هیأت - که وظیفه‌ای قضایی و نه قانون گذاری است - حکم اصل ۱۶۶ قانون اساسی در حق هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز جاری است و این هیأت نیز باید رأی خود را مستدل و مستند به مواد و اصول قانونی صادر کند.^۲

بر خلاف این قاعده مقبول همگان، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ - که موضوع بحث ماست - بدون کوچک‌ترین استدلال و اسباب توجیه‌کننده صادر شده است و هیأت عمومی تنها پس از ذکر عبارت «با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق‌للتغیر

۱. نهرینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی، ج. ۱، ص. ۶۶۵.

۲. در این که هر رأی قضایی - بر خلاف تصمیمات اداری - باید دارای اسباب توجیه‌کننده و سپس منطوق باشد تردیدی نیست. اختلافی اگر هست در نام‌گذاری این مقدمه و ذی‌المقدمه است که بعضی آن را «اسباب رأی» و «خود رأی» خوانده‌اند و گروهی دیگر از آنها به عنوان «اسباب توجیه‌کننده رأی» و «منطوق رأی» نام برده‌اند. بنگرید به: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج. ۴، ص. ۳۰۲.

بد نیست در حاشیه اشاره کنیم که حتی آنان که برای رویه قضایی آن‌چنان ارزشی قائل شده‌اند که گاه بتواند در نقش قانون‌گذار ظاهر شود، باز هم تأکید کرده‌اند که صادرکنندگان رأی در این مقام نیز باید رأی خویش را مستند و مستدل به منابع نظام حقوقی از جمله قوانین صادر کنند. به عبارت دیگر، حتی اگر بپذیریم که رویه قضایی می‌تواند کار وضع قاعده را بر عهده بگیرد باز هم موظف است بر این کار، سرپوشی از استناد به قوانین، مقررات و اصول حقوقی بگذارد.

Cf. Capitant, Henri, « Préface de la première édition (1934) », p. IX, dans : les grands arrêts de la jurisprudence civile.

درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است،^۱ منطق رأی خود را بیان کرده است. چنین رأیی نه تنها سرپیچی از قانون اساسی - آن هم از سوی عالی ترین مرجع قضایی کشور - است بلکه سبب می شود که اختلافها حل نشده باقی بماند چرا که حل اختلاف نظر حقوقی تنها به وسیله برهان قاطع و حجت استوار ممکن است؛ دستور و حکم تنها برای مدتی کوتاه بر اختلاف نظر، پرده ای می کشد تا زمانی دیگر که فرصتی به دست دهد و این اختلاف به چهره و شکلی دیگر روی نماید.

این بی توجهی البته جنبه دیگری نیز دارد؛ وقتی هیأت عمومی دیوان کشور در مقام صدور رأی وحدت رویه حتی نیاز نمی بیند که قاعده ای بدین اهمیت را توجیه کند، گویی در عمل به این سخن که «گفتار فرمانروا، قدرت است»^۲ می خواهد در منصب «دادگری»، «حکمرانی» کند و این گونه، مهم ترین اصول حکومت قانون را نادیده می گیرد. همین امر هم سبب شده است که دومین بند این نوشته به توجیه رأی اختصاص داده شود و بار توجیه رأی را نیز ما به دوش کشیم.

۷. گامهای نخست در رسیدن به حقوق پولی

بررسی ماهیت پول و کشف نظریه ای عمومی به منظور آن که بتوان به وسیله آن، قواعد پیرامون وجه نقد را هماهنگ کرد، سالهاست که مورد توجه حقوق دانان قرار گرفته است^۳ تا آن جا که پیشنهاد کرده اند تمام قواعد حقوقی مربوط به پول - چه در حقوق عمومی و

۱. شاید توضیح واضحات باشد که گزارش پیش از متن رأی هیأت و یا نظر دادستان و مانند آن نمی تواند جایگزین اسباب موجه حکم شود.

2. 'La parole du roi, c'est le pouvoir.' Cité dans : Amselek, Paul, « Le locutoire et illocutoire dans les énonciations relatives aux normes juridiques », p. 385.

3. Libchaber, Rémy, Recherches sur la monnaie en droit privé, pp. 1-2.

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان .../ ۳۵

مهدی جوادی

چه در حقوق خصوصی - در یک شاخه مطالعه شود.^۱ اما در حقوق ما کم‌تر به ماهیت پول توجه شده است. در دو رأی وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۱ نیز به ماهیت پول پرداخته نشده بلکه خواسته‌اند با تکیه بر اصل لزوم جبران تمام خسارات، «خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن» را نیز غرامت قابل جبران اعلام کنند، حال آن که هیچ‌گاه اختلاف بر سر این نبود که «خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن» از عموم قاعده لزوم جبران تمام خسارتها خارج است یا خیر، بلکه مخالفان بر این نظر بودند که «کاهش ارزش ثمن» اصلاً خسارت نیست که قابل جبران باشد. اما هیأت عمومی دیوان عالی کشور در هر دو رأی - بدون هیچ استدلالی - کاهش ارزش ثمن را خسارت اعلام کرده است در حالی که پاسخ به این سؤال که آیا کاهش ارزش ثمن (وجه نقد) نیز خسارت است یا خیر، جز از طریق تحلیل مفهوم وجه نقد (پول) ممکن نیست.

البته باید انصاف داد که هر چند هیأت عمومی در تحلیل ماهیت حقوقی دقتی به خرج نداده اما حکمی که صادر کرده، می‌تواند گامی باشد برای گردآوری احکام پراکنده مربوط به وجه نقد؛ شاید روزی، در نتیجه این کار، نظریه‌ای عمومی عرضه شود و در پی آن، نظامی هماهنگ در این باب ساخته شود. ما نیز در این بند به تحلیل مفهوم پول می‌پردازیم تا ببینیم آیا مقدمات رأی وحدت رویه با نتیجه آن سازگار است و آیا حکمی که هیأت عمومی عرضه کرده است تالی فاسدی به همراه دارد یا خیر؟

۸. ماهیت پول

پول - به سبب نقش مهم خود در جوامع انسانی - موضوع تحقیقات بی‌شماری در عرصه علوم اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته است و پژوهشگران این علوم درباره ماهیت آن به

1. 'Le droit monétaire est l'ensemble des règles de droit, public ou privé, qui ont la monnaie pour objet.' Carbonnier, Jean, « La monnaie en quête de son droit », p. 404.

تفصیل سخن گفته‌اند.^۱ اما آن چه که ایشان عرضه داشته‌اند، نه تنها برای حقوق دان کافی نیست بلکه چه بسا اسباب گمراهی او را نیز فراهم کند. حقوقدان - در بهترین حالت - می‌تواند نتایج این علوم را به عنوان مقدمه در تحقیقات خود برای رسیدن به مفهوم حقوقی پول به کار بندد.

مفهوم پول در حقوق هم آن اندازه پیچیده و دقیق است که تحلیل مفصل آن ما را از کار خویش باز می‌دارد^۲ اما یکی از دقیق‌ترین تعاریفی که حقوق دانان از پول به عمل آورده‌اند چنین است: «پول ... عبارت است از ارزش اقتصادی که به وسیله واحدی نظیر دلار و سندی مانند اسکناس معرفی می‌شود و با انتقال آن می‌توان کالا یا خدماتی را تحصیل کرد».^۳ از دقت در این تعریف، روشن می‌شود که پول همان اسکناس نیست بلکه اسکناس، سندی است که پول را نمایندگی می‌کند. همچنین واحد مشخصی از پول - برای مثال صد هزار تومان یا صد دلار - فی نفسه ارزشی ندارد بلکه آن چه ارزشمند است، ارزش اقتصادی این واحد است که به لطف آن می‌توان چیزی را با آن پول خرید. به بیان دیگر، پول - بر خلاف اموال دیگر - خود فایده‌ای مستقل ندارد و به استقلال، هیچ نیازی از انسان را برطرف نمی‌کند؛ پول را نمی‌توان چون پای‌پوش به پا و یا چون تن‌پوش به تن کرد؛ نمی‌توان مانند خوراک آن را خورد و یا چون مسکن در آن منزل کرد. با این همه، به سبب ارزش اقتصادی پول، می‌توان آن را به دیگری منتقل کرد و از او کالا یا خدمتی گرفت و با آن کالا یا خدمت، نیاز خویش را برطرف ساخت.

1. See for example: Sills, David (Ed.), International encyclopedia of social sciences, vol. 10, pp. 426-457.

۲. برای دیدن تعریف و تحلیل پول از منظر حقوقی بنگرید به کتاب جنبه حقوقی پول که هر چند حدود هشتاد سال از نخستین چاپ آن گذشته اما هنوز کهنه نشده است.

Mann, F. A., The legal aspect of money, pp. 3-22.

۳. شهیدی، مهدی، نظریه‌های حقوقی و لوایح، به کوشش ایراندخت نظری، ص. ۸۸.

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۳۷

مهدی جوادی

برای همین، گفته شد که حتی عدد و شماره پول نیز سازنده ماهیت پول نیست بلکه آن چه اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای (ارزش اقتصادی) پول است. پنجاه سال پیش ممکن بود با صد هزار تومان، خانه‌ای خرید اما امروزه در برابر این مبلغ، حتی یک متر از همان خانه را هم نمی‌فروشند و فردا ممکن است اصلاً تومان منسوخ شود و پول دیگری جای گزین آن شود، همان‌طور که تومان نیز جای گزین پول دیگری شد. پس عددی که با آن، مبلغ پول را نشان می‌دهیم - در مثال ما صد هزار تومان - نشانگر ارزش واقعی پول نیست بلکه ارزش واقعی پول، ارزش مبادله‌ای آن است یعنی اموال یا خدماتی که در برابر این مبلغ پول می‌توان به دست آورد.

البته میان ماهیت پول و کارکردهای آن در حقوق تفاوت وجود دارد.^۱ چنان که گفتیم ماهیت پول یعنی «ارزش مبادله‌ای» یا به عبارت ساده‌تر، آن چه که می‌توان در مقابل پول به دست آورد، اما پول در حقوق کارکردهای گوناگونی دارد و حتی آن را برای فهم یا توصیف پدیده‌های متفاوتی به کار می‌گیرند. برای مثال «دارایی» را در حقوق با ترازوی پول می‌سنجند و آن چه را که قابل سنجش به پول است جزئی از دارایی می‌شمرند.^۲ حتی مفهوم مال را هم به پول گره زده‌اند و اشیایی را مال می‌شمارند که دیگری حاضر باشد در برابر آن پول بپردازد.^۳ با این حال، چون موضوع این یادداشت کارکردهای پول نیست، از

۱. برای مطالعه تفاوت میان مفهوم و ماهیت پول در دیگر علوم اجتماعی بنگرید به: موسوی بجنوردی، کاظم (زیرنظر)، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱۴، صص. ۵۴-۵۳.

۲. 'On appelle patrimoine l'ensemble des droits et des charges d'une personne, appréciables en argent.' Planiol, Traité élémentaire de droit civil, tome 1, p. 647.

۳. برای مثال: «این قاعده از جهتی سراسر حوزه حقوق اموال و مالکیت را فرا می‌گیرد ... هر چیزی که جنبه مالیت دارد و در بازار ارزشی پولی برای آن قائل می‌شوند.» (موحد، محمدعلی، حق و سوءاستفاده از آن، ص. ۲۶)

آن می‌گذریم و تحلیل مفهوم پول و نقش آن در «خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن» را ادامه می‌دهیم.

۹. کاهش قدرت خرید پول و نقش آن در ایفای تعهد قراردادی

دانستیم که پول موجودی است اعتباری که ارزش آن به قدرت خریدی است که به همراه دارد. اسکناس و عددی که بر روی آن درج می‌شود، در واقع نماینده این قدرت خرید است و ارزش مستقلی ندارد. چنان‌که ممکن است عدد اسکناس ثابت بماند، اما قدرت خرید آن کاهش و افزایش پیدا کند.^۱ یا حتی ممکن است اسکناس کاغذی در دست باقی بماند اما آن پول از رواج بیفتد، و اسکناس نماینده آن نیز ارزش خود را از دست بدهد. یا به عکس ممکن است اسکناس کاغذی از دست برود اما پول بر جای خود باقی بماند چنان‌که آتش‌زدن اسکناسهای قدیمی از سوی بانکها به معنی از بین بردن پول نیست.^۲ از این حقیقت، نتایج گوناگونی گرفته‌اند. از جمله، گروهی از حقوق دانان با توسل به همین واقعیت، مدعی شده‌اند هنگامی که قیمت کالاها و خدمات افزایش می‌یابد و در نتیجه، هزینه زندگی به صورت عمومی بالاتر می‌رود، در واقع این ارزش مبادلاتی مبلغ معینی اسکناس است که کاهش یافته است. به عبارت دیگر، هر گاه ارزش مبادلاتی مبلغ اسمی پول کاهش پیدا کند، بهای کالاها و خدمات هم افزایش می‌یابد. از این امر هم نتیجه گرفته‌اند که هر گاه کسی به دیگری مقداری پول بدهکار است، پرداخت مبلغ اسمی آن پول برای برایت ذمه مدیون کافی نیست و در صورت کاهش ارزش مبلغ اسمی پول، مدیون باید آن قدر بر این مبلغ اسمی بیفزاید تا ارزش مبادلاتی آن برابر ارزش مبادلاتی

۱. از «کاهش ارزش مبادلاتی» با اصطلاح «کاهش قدرت خرید» نیز یاد کرده‌اند. بنگرید به: شهیدی، مهدی، «تعهدات پولی»، ص. ۳۶۲.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فلسفه اعلی در علم حقوق، ص. ۱۴.

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۳۹

مهدی جوادی

مبلغ سابق شود. از نظر ایشان، این قاعده در تمام دیون قراردادی جاری است. برای مثال تصور کنید کسی از دیگری، یک میلیون تومان وام گرفته و مطابق قرارداد باید یک سال دیگر آن را بازگرداند. هنگامی که موعد ادای دین فرا می‌رسد، به سبب افزایش قیمتها - یا به عبارت دیگر کاهش ارزش مبلغ اسمی پول - یک میلیون تومان، ارزش سابق را ندارد و ارزش آن به نصف رسیده است. به نظر این گروه از حقوق دانان، مدیون - در این مثال - باید بر مبلغ اسمی بیفزاید و با وجود این که یک میلیون تومان قرض گرفته است، حال موظف است - با فرض نرخ تورم صد در صد در این یک سال - دو میلیون تومان باز پس دهد. این یک میلیون تومان اضافه هم به هیچ وجه خسارت به حساب نمی‌آید تا تابع شرایط مخصوص خسارت باشد بلکه در واقع مدیون با پرداخت این مبلغ، دقیقاً آن چه را گرفته پس می‌دهد و دین قراردادی خود را ادا می‌کند. چرا که ارزش اقتصادی یک میلیون تومان در روز ادای دین، نصف ارزش اقتصادی مبلغی است که دریافت کرده است و چنان‌که گفتیم، در محاسبه پول، آنچه اهمیت دارد ارزش مبادلاتی است و نه ارزش اسمی.^۱ به بیان دیگر، برای این که مدیون واقعاً دین پولی خود را ادا کند، چاره‌ای نیست جز این که تورم را هم سنجید و دین او را با تورم هماهنگ کرد وگرنه مبلغ اسمی پول فی نفسه ارزشی ندارد.^۲

به نظر می‌رسد قانونگذار هم این نظر را یکسره نادیده نگرفته است. تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۶ در واقع نشانی است از تمایل قانون‌گذار است به پذیرش این نظر که بنا بر آن، «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین

۱. شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، صص. ۲۸۱-۲۸۲.

۲. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ص. ۹۸.

می‌شود محاسبه و پرداخت خواهد شد...» برای همین است که حقوق دانان طرفدار این نظریه، حکم این تبصره را مختص به مهریه نمی‌دانند و نزد ایشان، این حکم در واقع قاعده‌ای عام است که باید در تمام دیون اجرا شود.^۱

خلاصه این که در تعهدات قراردادی، چنانچه قدرت خرید مبلغ پولی که مورد توافق است کاهش یا افزایش یابد، مدیون باید برای برائت ذمه خود، آن مقدار پول به طلبکار بدهد که ارزش اقتصادی آن، معادل ارزش اقتصادی مقدار اسکناسی باشد که بر سر آن توافق شده است. این مبلغ اضافه‌تر البته خسارت نیست تا مشمول مقررات مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی باشد^۲ و همچنین از آن جا که ارزش اقتصادی این دو مبلغ یکسان است - هر چند عدد و شماره آنها متفاوت است - ربا نیز واقع نشده است.^۳ و نیز از آن جا که پول در مبادلات نقش واسطه را دارد، ارزش آن را باید با عموم یا دسته‌ای از کالاها سنجید و نباید ارزش آن را در برابر کالایی خاص، ملاک محاسبه تورم قرار داد.

البته این نظر مخالفانی نیز دارد. گروهی معتقدند پرداخت ارزش اسمی پول برای ایفای تعهد پولی کافی است و نمی‌توان متعهد را به پرداخت مبلغ عددی بیشتری - به بهانه

۱. شادروان استاد مهدی شهیدی نخست بیان می‌کند که «حکم مذکور در تبصره مورد بحث نباید اختصاص به مهر داشته باشد و در مورد تمام دیون باید اجرا شود و اصولاً یک قاعده کلی است که اگر در قانون نیز بیان نمی‌شد باید رعایت می‌شد.» شهیدی، (مهدی، «تعهدات پولی»، ص ۳۵۹) و سپس اضافه می‌کند: «تزی که ما مطرح می‌کنیم ... نه خسارت تأخیر تأدیه است، نه کاهش ارزش پول، چون ارزش پول کم نمی‌شود و نه ربا. چون اصلاً این مبلغ اضافی ربا نیست.» (پیشین، ص. ۳۶۰)

۲. شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، ص. ۲۸۱؛ شهیدی، مهدی، نظریه‌های حقوقی و لوایح، صص. ۸۹-۹۰.

۳. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ص. ۹۴ و ۹۸.

کاهش قدرت خرید پول - واداشت.^۱ اما به هر حال، هر دو نظر در نظام حقوقی ما قابل طرح است و موافقانی بنام دارد.^۲

۱۰. نقش کاهش قدرت خرید پول در مسئولیت مدنی

آن چه که در باب کاهش قدرت خرید پول و نقش آن در ایفای تعهد قراردادی در شماره پیش گفته شد، به طریق اولی در مسئولیت مدنی نیز صادق است. بدین توضیح که گاه شخصی باید به سبب مسئولیتی خارج از قرارداد پولی به دیگری بپردازد، برای مثال در مورد بحث ما، فروشنده، باید ثمنی را که گرفته به خریدار پس دهد، اما گذشت زمان سبب می شود که ثمنی که فروشنده دریافت کرده، دیگر ارزش اقتصادی نداشته باشد. در دو دعوایی که سبب صدور رأی وحدت رویه شد، دیدیم که برای مثال، قیمت ملکی که به نود و شش میلیون تومان خریده شده بود، در عرض سه سال به دویست و چهل میلیون تومان رسید. حال سؤال این جاست که آیا مسئولیت بایع در بازگرداندن «ثمن» محدود به همان نود و شش میلیونی است که گرفته یا این که او باید ارزش اقتصادی آنچه را گرفته است جبران کند، هر چند که مجبور شود بیش از دویست میلیون تومان بپردازد؟

۱. کاشانی، محمود، «مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد»، ص. ۸۲.

۲. دسته ای دیگر از نویسندگان، چون استاد دکتر جعفری لنگرودی، در فرضی که پولی از رواج بیفتد، تردیدی به خود راه نداده اند و هدیون را مکلف به پرداخت پول به مبلغ رایج دانسته اند اما در حالتی که ارزش مبادلاتی پول کاهش پیدا می کند اما نه تا آن حد که از رواج بیفتد، با انتقاد از نظریه کفایت پرداخت ارزش اسمی پول، آن را پذیرفته اند. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، صص. ۷۹۵-۷۹۲ و ۸۲۰-۸۱۹) گویی آخرین فتوای این استاد هنوز همان است که در دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت مطرح شده است و انتقادهای ایشان از این نظریه هم سبب نشده که از آن دست بکشد. بنگرید به: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، ج. ۲، ص. ۱۱۰.

آرای وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، پاسخ این سؤال را با طفره رفتن از اصل موضوع، بدین ترتیب داده‌اند که این مبلغ اضافه‌تر، با عنوان «گرامت» قابل جبران است و در واقع، این مبلغ اضافه‌تر دیگر جزیی از ثمن به حساب نمی‌آید. به علاوه، این غرامت را باید نسبت به آن چه خریدار، قصد خرید آن را داشته سنجید و نمی‌توان کاهش یا افزایش ارزش اقتصادی عمومی را، که با عموم یا دسته‌ای از کالاها سنجیده می‌شود، ملاک این کار قرار داد. پس به نظر می‌رسد هیأت عمومی دیوان، نظریه ارزش اسمی پول و کفایت آن برای ادای دین را حتی در زمینه مسئولیت مدنی پذیرفته است.

بر این نظر دلایلی اقامه شده است. از جمله این که پول مال است و ضمان مثل ارتباطی با قیمت کالا ندارد. به عبارت دیگر، ضامن درک مبیع - یعنی ضمان بایع در مثال ما که موظف به بازگرداندن ثمن است - ضمان مال مثلی است و نه مالیت. پس بایع دقیقاً ضامن همان پولی است که گرفته و باید مثل همان، یعنی عدد آن، را پس دهد و از بابت اصل ثمن مسئولیت بیشتری ندارد.^۱ در درجه دوم، توان خرید مفهومی است انتزاعی که عرف آن را نمی‌پذیرد و تنها همان برگه پول است که از نظر عرف مال محسوب می‌شود.^۲ در نتیجه، ضمان ضامن درک نسبت به اصل ثمن - در مثال ما - منحصر است به اندازه مبلغ اسمی ثمنی که دریافت کرده و اگر در گذر زمان ارزش مبیع مستحق‌الغیر چنان افزایش

۱. هاشمی شاهرودی، محمود، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، صص. ۵۴-۶۰.

۲. پیشین، صص. ۶۵-۶۶. مقایسه کنید با ص. ۷۳ همان مقاله.

یابد که مشتری نتواند مانند آن را بخرد، باید مازاد قیمت روز مبیع را نسبت به ثمنی که مشتری پرداخته، به عنوان «گرامت» جبران کرد.^۱

می‌توان نقدهای بسیاری بر این نتیجه - که در رأی آمده است - و بر استدلال توجیهی آن - که نشانی از آن در رأی نیست - وارد کرد اما پیش از هر چیز لازم است که مفهوم خسارتهای ناشی از کاهش ارزش اقتصادی پول بررسی زاید تا روشن شود آن چه دیوان عالی کشور، غرامت شمرده، واقعا غرامت هست یا خیر؟

۱۱. خسارت ناشی از تصرف پول دیگری

هنگامی که شخصی، پول دیگری را بر خلاف قانون به تصرف خویش در می‌آورد، ممکن است دو نوع خسارت بر او وارد کند. خسارت اول، خسارتی است که از تلف مال صاحب پول بر دیگری وارد می‌آید. برای مثال، صاحب پول ممکن است مالی را خریداری یا اجاره کرده باشد و به صورت کلی، تعهدی بر ذمه‌اش قرار داشته باشد که می‌خواسته یا می‌توانسته با پولی که در دست دیگری دارد آن را ادا کند اما به دلیل این که دیگری بدون مجوز قانونی، پول او را در دست خود نگاه داشته از ایفاء تعهد باز می‌ماند و ناگزیر می‌شود خسارتی را بپردازد و یا این که به دلیل نداشتن پول در مثل نمی‌تواند بیماری‌ای را که بدان مبتلاست در نخستین مراحل درمان کند و بیماری شدت می‌یابد و هزینه درمان آن نیز بالاتر می‌رود. یا در مثل نمی‌تواند خوراک دامش را تهیه کند و بدین سبب چهارپایی چون گوسفند و گاو از او تلف می‌شود. جبران این دست از خساراتها تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است و از آن جا که به ماهیت پول ارتباطی ندارد، بیش از این درباره آن

۱. آیا این غرامت بر پایه لاضرر قرار دارد؟ برای نقد دخالت لاضرر در چنین خساراتی بنگرید به: پیشین، صص.

سخن نمی‌گوییم. اما نوع دیگری از خسارتها وجود دارد که خسارت تأخیر تأدیه نام دارد و به سبب پیچیدگی آن و ارتباط عمیقش با فهم ماهیت پول لازم است بدقت بررسی شود.^۱

۱۲. خسارت تأخیر تأدیه و بهره قانونی

چنان‌که گفته شد، پول هیچ‌یک از نیازهای انسان را به صورت مستقیم برطرف نمی‌کند بلکه باید با انتقال یا پرداخت آن، کالا یا خدمتی را به دست آورد و از آن طریق نیازهای خود را برطرف کرد. اما این تنها فایده پول نیست. پول فایده دیگری نیز دارد، از جمله می‌توان با آن کالایی خرید و آن کالا را با قیمتی بالاتر به فروش رساند و از این طریق، سودی به دست آورد. باب «مضاربه» در قانون مدنی دقیقاً بر همین فایده پول استوار شده و برای همین است که مالک پول نیز در سود حاصل از تجارت عامل، شریک است.^۲ در زبان حقوقی ما، اگر طرفین درباره سودی که ممکن است به پول تعلق بگیرد توافق کنند، آن را «ربح» (بهره پول) می‌گویند و اگر به حکم قانون مشخص شود، آن را «خسارت تأخیر تأدیه» می‌نامند.^۳

۱. برای دیدن این تحلیل بنگرید به: شهیدی، مهدی، نظریه‌های حقوقی و لوایح، صص. ۹۰-۹۲.

۲. شرط این که پول را دارای سود بدانیم، این نیست که اصل پول یا سود آن تضمین شده باشد بلکه همین که قانون‌گذار پذیرفته است که کسی پولی در میان بگذارد و دیگری با آن تجارت کند و سود احتمالی حاصل از تجارت میان آنها تقسیم شود، کافی است که نشان دهد همان‌طور که عمل انسان، ارزش اقتصادی دارد، پولی نیز که در دست دیگری مانده است، ارزش افزوده‌ای دارد که باید آن را در نظر گرفت هر چند که نتوان این سود را تضمین کرد یا برای اصل پول، مبلغی معین به عنوان سود تعیین کرد.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، صص. ۳۷۶-۳۷۷، همو، حقوق تعهدات، ص. ۲۳۸، همو، دانشنامه حقوق، ج. ۳، ص. ۲۹۰.

خسارت تأخیر تأدیه، خسارتی است که به این دلیل به دیگری وارد می‌شود که پول وی برای مدتی بدون مجوز قانونی در تصرف شخص دیگری بوده است. بنابراین مالک نمی‌تواند در این مدت، پول خود را به کار اندازد و در نتیجه تجارت، معامله و ... سودی کسب کند. پس خسارت تأخیر تأدیه را نباید با تورم یکسان پنداشت. تورم یعنی کاهش ارزش مبادلاتی پول و خسارت تأخیر تأدیه یعنی سود از دست‌رفته‌ای که مالک پول می‌توانسته از تصرف در پول خویش به دست آورد. جبران تورم نهایتاً تا آن جا پیش می‌رود که ارزش اقتصادی در طول زمان جبران شود اما خسارت تأخیر تأدیه، سودی است که مالک از کسب آن محروم مانده است. پس حتی اگر تورم صفر درصد باشد، تصور خسارت تأخیر تأدیه ممکن است. به همین دلیل، حقوق دانان ما به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی انتقاد کرده‌اند چرا که این ماده، به جبران کاهش ارزش اقتصادی پول در نتیجه تورم (ر.ک. شماره ۱۰-۸) پرداخته اما نام آن را «خسارت تأخیر تأدیه» نهاده است.^۱ استنادی که به دفاع از این ماده پرداخته‌اند نیز صراحتاً پذیرفته‌اند که قانون‌گذار درباره «معیار کاهش ارزش پول» حکم می‌کند و نه خسارت تأخیر تأدیه به معنی دقیق کلمه.^۲

۱. کاشانی، محمود، «مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد»، ص. ۴۶ و صص. ۸۶-۸۲؛ شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ص. ۹۵.

۲. برای مثال: «در صورتی که خسارت تأخیر تأدیه مشروع می‌بود، خریدار می‌توانست از تاریخ مطالبه رسمی خسارت را به نرخ قانونی بگیرد. ولی، درباره همین نکته تردیدها فراوان است: ماده ۲۲۸ ق.م. پس از تجدیدنظر به حال خود باقی است. با وجود این، فتاوا و احکام متعارضی در این باره صادر می‌شود. در آخرین تحول، معیار کاهش ارزش پول، پذیرفته شده است.» کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، ص. ۳۳۸، پاورقی ۳. همین استاد ارجمند در جای دیگری که تلاش کرده است ماهیت قاعده مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی را خسارت تأخیر تأدیه معرفی کند، به تکلف و تناقض در افتاده و تأیید آنجا پیش رفته که هم حکم ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی را استثنایی و خلاف قواعد مسئولیت مدنی خوانده و هم قاعده مذکور در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی را خلاف قواعد مربوط به ایفاء تعهدات. بنگرید به: همو، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۴، صص. ۲۵۴-۲۲۹. و مقایسه کنید با: همو، حقوق خانواده، ج. ۱، صص. ۱۶۴-۱۶۳.

پس نباید فریب ظاهر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی را خورد و گمان برد که جبران تورم همان «غرامت» است.

خسارت تأخیر تأدیه در این معنا چند ویژگی مهم دارد. نخست این که تنها یک عدم النفع ساده نیست که به دست آمدن آن، وابسته به بخت و اقبال باشد بلکه تقریباً در تمامی جوامع سود یا روی دیگر آن، یعنی خسارت تأخیر تأدیه، را قطعی و مسلم می‌شمارند^۱ و اختلاف در حدود مقدار و درصد آن است.

دیگر این که این خسارت را با مالک پول، شرایط او و یا توانش در تجارت نمی‌سنجند چرا که لازم نیست مالک پول خود تاجر باشد تا بتواند این سود را به دست آورد بلکه حداقل می‌تواند پول خود را در بانکهای دارای سود تضمین شده بگذارد یا با آن، اوراق مشارکت دارای سود تضمین شده بخرد.

البته نباید فراموش کرد خسارت تأخیر تأدیه در نظامهای حقوقی، حداکثری - در مثل دوازده درصد - دارد که به دلیل این که با نظم عمومی گره می‌خورد، نمی‌توان بیشتر از آن توافق یا طلب کرد. در حالی که تورم افسارگسیخته ممکن چندین برابر خسارت تأخیر تأدیه باشد و اگر قرار بر جبران تورم باشد (شماره ۹) نمی‌توان از پیش در قانون، درصد معینی را به عنوان حداکثر تورم در نظر گرفت.

دیگر این که با پرداخت پول مورد ضمان یا تعهد و حتی با جبران تورم، خسارت ناشی از تسبیب (شماره ۱۱) و خسارت تأخیر تأدیه بر جای خود باقی می‌ماند و زیان‌زننده موظف به پرداخت آن است.^۲

۱. کاشانی، محمود، «مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد»، صص. ۱۱۱-۱۰۹.

۲. شهیدی، مهدی، «تعهدات پولی»، صص. ۲۶۳-۲۶۲.

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۴۷

مهدی جوادی

همچنین پرداخت پول با در نظر گرفتن تورم - مثل حکم تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در باب پرداخت مهریه به نرخ روز - نیازمند رعایت شروط مربوط به مسئولیت مدنی و جبران خسارت نیست چرا که در این جا سخن بر سر ایفای اصل تعهد یا ضمان است اما پدید آمدن خسارت تأخیر تأدیه و جبران آن در گرو تحقق شروط مسئولیت مدنی پیرامون خسارت، فعل زیان بار، جهل زیان دیده و ... است.

۱۳. تحلیل و نقد نهایی از رأی وحدت رویه

حال با در نظر گرفتن این مقدمات می‌توان به نقد منطوق رأی وحدت رویه نشست. نخست این که اشاره شد که هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کاهش ارزش ثمن در برابر مبیع را غرامت توصیف کرده است (شماره ۱۰) اما وقتی انواع خساراتی را که ممکن است در نتیجه تصرف غیرقانونی پول به شخص دیگر وارد شود، بررسی کردیم (شماره ۱۱ و ۱۲) روشن نشد که این «غرامت» ادعایی در کدام دسته از انواع غرامت قرار دارد. آیا غرامت ناشی از تسبیب و غصب است (شماره ۱۱) و یا خسارت تأخیر تأدیه (شماره ۱۲). اگر این خسارت ادعایی، ناشی از تسبیب است، چرا جبران غرامت مسلم فرض شده و ضرورت احراز تقصیر زیان‌زننده برای آن شرط نشده است. آیا استناد به ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی در رأی وحدت رویه ۸۱۱ به این معنا نیست که هیأت عمومی باید احراز تقصیر را نیز - مطابق این قانون و بویژه ماده ۱ آن^۱ - برای تحقق این مسئولیت ضروری می‌داند؟

اگر این غرامت تابع احکام غصب است، غرامت ناشی از کاهش ارزش ثمن در برابر مبیع بر کدام یک از خسارت‌های مندرج در باب غصب صدق می‌کند؟ آیا می‌توان کاهش ارزش

۱. صفایی، حسین، رحیمی، حبیب‌الله، مسئولیت مدنی تطبیقی، صص. ۱۷۳-۱۷۴.

ثمن به گونه‌ای که دیگر با آن نتوان مبیع مشخصی را خرید، فوت منفعت دانست؟ در مساعدترین فرض، اگر این غرامت را تابع احکام غصب بدانیم باید در جستجوی فوت منفعت پول باشیم و نه این که غرامت را با مبیعی خاص - که خریدار در نظر داشته بخرد - بسنجیم.

اما آیا این غرامت تأخیر تأدیه^۱ است؟ باز هم پاسخ منفی است. نخست این که گفتیم خسارت تأخیر تأدیه، حداکثری دارد، در حالی که در پرونده‌هایی که در بند نخست بدانها اشاره شد تا چند برابر اصل پول را از فروشنده خسارت گرفته‌اند که این با ذات خسارت تأخیر تأدیه در تضاد است. حتی اگر این تضاد را هم نادیده بگیریم، از این نمی‌توان گذشت که ماهیت خسارت تأخیر تأدیه، سود از دست‌رفته است حال آن که غرامت ادعایی دیوان عالی کشور تنها تا آن جاست که خریدار بتواند مثل مبیع مستحق‌الغیر را بخرد که در آن سودی نهفته نیست. پس غرامت ادعایی چیزی جز جبران ارزش اقتصادی پول در نسبت با یک مبیع خاص نیست و رنگی از خسارت تأخیر تأدیه ندارد.

۱. یادآور می‌شویم که آن چه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است، در واقع «خسارت تأخیر تأدیه» نیست بلکه جبران تورم عمومی است که برای طلب‌کردن آن، چند شرط در نظر گرفته شده است. (شماره ۱۱) شاید یکی از دلایلی که هیأت عمومی در رأی وحدت رویه ۸۱۱ مقرر کرده که نباید خسارت ناشی از «کاهش ارزش ثمن» را با این ماده محاسبه کرد این است که هیچ‌یک از شروط مندرج در این ماده رعایت نشده است پس اجرای این ماده نیز ممکن نیست. با این حال، تنی چند از حقوق دانان ما - پیش از صدور رأی وحدت رویه اخیر - بر اجرای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی یا دست‌کم شاخص مندرج در آن تأکید می‌کردند چنان‌که استاد دکتر حسین صفایی نوشته است: «... در مورد نحوه کاهش ارزش ثمن ... می‌توان آن را تابع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دانست. یعنی دادگاه باید «با رعایت تغییر شاخص سالانه قیمت‌ها که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود» مبلغ قابل استرداد را محاسبه و به آن حکم دهد.» («معامله فضولی و بازپرداخت ثمن به نرخ روز»، ص. ۳۴).

حال حتی اگر فرض کنیم که این ضمانت بر جبران «کاهش ارزش ثمن»، که رأی وحدت رویه بر دوش بایع می‌نهد، واقعا خسارت است، دشواری دیگری روی نشان می‌دهد و آن این که غرامت تنها در صورتی قابل مطالبه است که خریدار، نسبت به مستحق‌الغیر بودن ثمن جاهل باشد، در نتیجه، خریدار آگاه جز پس‌گرفتن مقدار ثمنی که پرداخت کرده است، حق دیگری ندارد. (ر.ک. شماره ۲) اما گاه فاصله میان مطالبه و پرداخت ثمن آن‌چنان زیاد می‌شود که در این فاصله، ارزش اقتصادی پول آن‌چنان پایین می‌آید که محکوم‌کردن بایع تنها به پرداخت ثمن گویی محکوم‌کردن او به هیچ است. مثال دوری نمی‌زنیم؛ در یکی از پرونده‌هایی که در بند نخست این نوشته دیدیم، پنجاه سال میان پرداخت ثمن و مطالبه آن فاصله است و در نتیجه پولی که خریدار پرداخته است، امروزه در حکم هیچ است چنان‌که دیگر نمی‌توان با پرداخت مثل آن پول، یک کیلو میوه از باغی را خرید که پیش‌تر می‌شد آن باغ را به تمامی خرید. ممکن است پاسخ داده شود که این نتیجه اقدامی است که خریدار علیه خود مرتکب شده و دیگری را به ناروا بر پول خویش مسلط کرده است. پس خود اوست که باید این ضرر را بر عهده گیرد.

بر این سخن ایرادی نیست اما گویندگان آن، فروشنده را نادیده گرفته‌اند و تنها دل‌نگران داشته‌اند که مبدا خریدار مالی را به باطل به دست آورد و در این میان، سود نازوای فروشنده مال غیر را یکسره از یاد برده‌اند. درست است که خریدار پولی را با علم به بطلان احتمالی عقد به فروشنده سپرده اما فروشنده نیز پولی را دریافت کرده که مستحق آن نبوده است و این که خریدار می‌تواند این پول را باز پس بگیرد، نشان می‌دهد - که حداقل در حقوق موضوعه ما - خریدار، تصرف در مال خود را برای فروشنده مباح نکرده است. حال اگر بپذیریم که فروشنده می‌تواند با پرداخت مبلغ اسمی پول - که در روز ادای آن در حکم هیچ است - وظیفه خویش بر بازگرداندن ثمن را به جا آورد، در واقع او، مالک

ارزش اقتصادی و مبادله‌ای پولی می‌شود که در روز گرفتنش ارزشی داشت و در روز باز پس دادنش ارزشی ندارد و در نتیجه، بدون هیچ سبب قانونی، او را مالک مال دیگری کرده‌ایم؛ چیزی که هیچ‌کس در نظام حقوقی ما نمی‌پذیرد.

به مثال پیش بازگردیم. خریدار آگاه، پولی را به عنوان ثمن به فروشنده مال غیر پرداخت کرده است. این فروشنده با آن پول باغی می‌خرد و حال پس از پنجاه سال که خریدار آگاه به سراغ پس گرفتن ثمن می‌آید، فروشنده با پرداخت پولی برابر یک کیلو میوه از باغ، خود را بری‌الذمه می‌کند. در این صورت، این فاصله میان یک باغ تا یک کیلو میوه از آن، ارزشی است مبادلاتی و اقتصادی که بدون هیچ سبب قانونی‌ای به جیب فروشنده رفته است.

دقیقا برای پرهیز از چنین نتیجه‌ای بود که میان خسارت و تورم - یا کاهش ارزش اقتصادی پول (شماره ۹) - تفاوت گذاشتیم. خریدار آگاه نمی‌تواند خسارتی از فروشنده طلب کند اما حق بر پس گرفتن ثمنی را که داده دارد و مقصود از پس گرفتن ثمن تنها گرفتن مبلغ اسمی پول نیست بلکه گرفتن آن مبلغ از پول است که ارزش اقتصادی آن کاملا برابر با پولی باشد که پرداخت کرده است.

در انتقاد از این حکم نباید به ضمان مال (مثل) و تفاوت آن با ضمان مالیت اشاره کرد (شماره ۱۰) چرا که ماهیت ویژه پول، احکامی خاص را اقتضا می‌کند. جوهر پول نه اسکناس است که در واقع نماینده پول می‌باشد و نه آن عددی است که با آن پول را می‌شماریم. پول، عبارت است از ارزش مبادلاتی یا قدرت خرید، یعنی آن چه در برابر پرداخت پول می‌توان به دست آورد و از آنجا که پول کالای مبادله‌ای است، ناگزیر این ارزش را نمی‌توان با یک کالای خاص سنجید بلکه باید آن را در یک کفه ترازو در برابر مجموعه‌ای از کالاها و خدمات - که به صورت عمومی تورم با آنها سنجیده می‌شود - قرار داد. (شماره ۸)

تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان ... / ۵۱

مهدی جوادی

پس اگر کسی موظف به پرداخت مبلغ مشخصی پول - چه به سبب تعهد قراردادی و چه به دلیل الزام خارج از قرارداد - است در واقع باید آن مقدار پول پرداخت کند که با آن ارزش مبادلاتی که آن مبلغ معین در زمان مورد توافق داشت برابر شود وگرنه به وظیفه خویش عمل نکرده است.

پس بر خلاف رأی وحدت رویه نباید تورم و کاهش ارزش مبادلاتی پول را با مبيع خاص سنجید یا آن را غرامت خواند، بلکه مسئولیت فروشنده به پرداخت ثمن خود مستلزم این است که مبلغی به خریدار پرداخت شود که ارزش اقتصادی آن برابر با همان ثمنی باشد که پرداخت کرده است و این ارزش را نیز نمی‌توان با یک کالای خاص سنجید.^۱

بر خلاف آن چه ادعا شده است نیز حکم جبران ارزش (مالیت) با نظام حقوقی ما بیگانه نیست. جبران خسارت در مال قیمی، نمونه آشکاری است از ضمان ارزش و مالیت متاع. حتی در فرض آن که مثل مالی موجود باشد و بنا بر اصول، ضامن موظف باشد تا مثل آن را بدهد اگر ارزش مثل برابر با مال تلف شده نباشد، ضامن ملزم است که قیمت و ارزشی را که تلف کرده است جبران کند و نمی‌تواند با دادن مثل، ادعای برائت ذمه کند.^۲

۱. حدود این تحقیق به ما اجازه نمی‌دهد که به بررسی اقتصادی این مفاهیم بپردازیم اما بد نیست که اشاره شود این موضوع با عنوان ارزش فعلی پول current value of money مورد مطالعه اقتصاددانان نیز قرار گرفته است. برای مثال بنگرید به: منکیو، گریگوری، کلیات علم اقتصاد، ترجمه حمیدرضا ارباب، صص. ۶۶۷-۶۶۸.

۲. برای مثال، اگر «کسی آب را به عقد فاسد و یا به طور کلی به ید ضمانی در بیان اخذ کرده است و بخواهد آن را در کنار رودخانه یا شط که هیچ قیمت ندارد به مالک مسترد دارد ... در این صورت ... پرداخت مثل کافی نیست چه آن که ولو خصوصیات نوعیه و صنفیه متاع همه به مثل قائم است ولی آن چه اساس غرامت را تشکیل می‌دهد ارزش و مالیت متاع است و مفروض این است که ارزش و مالیت متاع به هیچ وجه در مورد مثل، وجود ندارد در این صورت به یقین پرداخت مثل کافی نیست و بر ضامن واجب است قیمت متاع را به مالک بپردازد، چرا که مثل بدون ارزش عرفاً در حکم تالف است.» گرجی، ابوالقاسم، «ضمان مقبوض به عقد فاسد»، ص. ۱۷۱.

این حکم در مورد تعهدات پولی نیز قابل اجراست بدین توضیح که هر کس متعهد یا ملزم به پرداخت پولی به دیگری باشد، تنها در صورتی برائت ذمه را به دست می‌آورد که ارزش آن چه را که بر عهده او قرار گرفته است، جبران کند وگرنه با پرداخت ارزش اسمی پول - همچون پرداخت مثل در مثال اخیر - به تعهد خود وفا نکرده است.

فرجام سخن

تعیین حدود مسئولیت بایع در ضمان درک موضوع دو رأی وحدت رویه به شماره ۸۱۱ و ۷۳۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفته است اما هیچ‌یک از این دو رأی گره از این مشکل نگشودند بلکه هر یک به اندازه خود آن را کورتر هم کرده است. در رأی ۷۳۳ آمده بود که مسئولیت ضامن درک شامل جبران خسارتهای ناشی از «کاهش ارزش ثمن» نیز هست و رأی ۸۱۱ مقرر کرد که این خسارت را نباید با توسل به ملاک ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی یعنی تغییر شاخص سالانه قیمت‌ها محاسبه کرد بلکه میزان خسارت باید آن‌قدر باشد که خریدار بتواند با افزودن آن به ثمن، مثل مبیعی را که قصد خریدش را داشته، بار دیگر بخرد.

بر این دو رأی نقدهای فراوانی وارد است. یکی از آنها، که محور مطالعه ما در این مقاله قرار گرفت، این بود که جبران کاهش ارزش ثمن، در آیین آراء خسارت به شمار آمده است، در حالی که این خسارت ادعایی و احکام آن با هیچ‌یک از انواع خسارتهای ناشی از تصرف پول دیگری منطبق نیست. دیگر این که این رأی تالی فاسدی هم دارد و آن این است که غرامت خواندن مسئولیت بایع در جبران کاهش ارزش ثمن سبب می‌شود در فرضی که خریدار آگاه به مستحق‌الغیر مال است، فروشنده بی‌هیچ سبب قانونی‌ای، مالک ارزش اقتصادی‌ای شود که شایسته آن نیست.

تلاش ما در این نوشته این بود که با تحلیل ماهیت ویژه پول، بخشی از نظام حقوقی پول را منظم و هماهنگ کنیم. مقدمه ما این بود که پول چیزی نیست جز «ارزش مبادله‌ای و اقتصادی آن». و از آن چنین نتیجه گرفتیم که می‌توان کاهش ارزش ثمن را - چه در مسئولیت قراردادی و چه در مسئولیت خارج از قرارداد - با نظریه ضرورت پرداخت ارزش مبادلاتی پول به جای مبلغ اسمی آن جبران کرد. در این صورت، دیگر نه با

ایرادهای پیشین مواجه خواهیم شد و نه تالی فاسدی را تحمل خواهیم کرد. به علاوه، از این طریق می‌توان تمام احکام مربوط به وجه نقد مثل تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی را هماهنگ کرد. پس بهتر است به جای آن که کاهش ارزش وجه نقد را غرامت بخوانیم، آن را همان جبران اصل ثمن با توجه به ماهیت ویژه پول بدانیم. این تحلیل هم موافقان سرشناسی در حقوق ما دارد و هم با قواعد حاکم بر جبران مثل در نظام حقوقی ما بیگانه نیست و خاصه در مواردی نظیر ضمان درک، کارآمدتر از هر نظریه دیگری است.

منابع

الف) فارسی

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، تهران: اسلامیه، چ. ۳۷، ۱۳۹۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، تهران: گنج دانش، چ. ۳، ۱۳۹۵.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ. ۳۰، ۱۳۹۷.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق تعهدات، تهران: گنج دانش، چ. ۴، ۱۳۹۵.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، تهران: گنج دانش، چ. ۲، ۱۳۹۵.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: گنج دانش، چ. ۱، ۱۳۸۸.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ضمان عقدی در حقوق مدنی، تهران: گنج دانش، چ. ۴، ۱۳۹۸.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فلسفه اعلی در علم حقوق، تهران: گنج دانش، چ. ۲، ۱۳۹۴.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ. ۷، ۱۳۹۵.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران: گنج دانش، چ. ۷، ۱۳۹۹.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چ. ۵، ۱۳۹۸.
۱۲. حائری شاهباغ، علی، شرح قانون مدنی، تهران: گنج دانش، چ. ۳ از ویرایش دو جلدی، ۱۳۸۷.
۱۳. شهیدی، مهدی، «تعهدات پولی»، مجموعه مقالات حقوقی، تهران: مجد، چ. ۳، ۱۳۹۱.
۱۴. شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، تهران: مجد، چ. ۷، ۱۳۹۵.
۱۵. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، تهران: مجد، چ. ۱۲، ۱۳۹۷.
۱۶. شهیدی، مهدی، عقود معین، تهران: مجد، چ. ۱۹، ۱۳۹۵.
۱۷. شهیدی، مهدی، نظریه های حقوقی و لوایح، به کوشش ایراندخت نظری، تهران: مجد، چ. ۱، ۱۳۹۷.
۱۸. صفایی، حسین، «معامله فضولی و بازپرداخت ثمن به نرخ روز»، مأمن قافله دل و دانش، به کوشش لعیا جنیدی و علیرضا مسعودی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ ۱، ۱۳۹۵، صص. ۲۳-۳۴.
۱۹. صفایی، حسین، رحیمی، حبیب الله، مسؤولیت مدنی تطبیقی، تهران: شهر دانش، چ. ۱، ۱۳۹۷.
۲۰. عدل، مصطفی (منصور السلطنه)، حقوق مدنی، تهران: مطبعة شفق، چ. ۱، ۱۳۰۸.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج. ۱، تهران: گنج دانش، چ. ۲، ناشر، ۱۳۹۸.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۱: معاملات معوض - عقود تملیکی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ. ۱۴، ۱۳۹۵.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۲، تهران: گنج دانش، چ. ۱، ناشر، ۱۳۹۶.

۲۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج. ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج. ۱۰ ناشر، ۱۳۹۵.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، تهران: میزان، ج. ۹، ۱۳۹۸.
۲۶. کاشانی، محمود، «مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد»، نشریه کانون وکلا، شماره ۱۷۶، بهار ۱۳۸۱.
۲۷. گرجی، ابوالقاسم، «ضمان مقبوض به عقد فاسد»، مقالات حقوقی، ج. ۱، تهران: دانشگاه تهران، ج. ۵، ۱۳۹۴.
۲۸. منکیو، گریگوری، کلیات علم اقتصاد، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نی، ج. ۳، ۱۳۹۳.
۲۹. موحد، محمدعلی، حق و سوءاستفاده از آن، تهران: کارنامه، ج. ۲، ۱۳۹۸.
۳۰. موسوی بجنوردی، کاظم (زیرنظر)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۴، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱، ۱۳۸۵.
۳۱. نهرینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی، ج. ۱، تهران: گنج دانش، ج. ۳، ۱۴۰۰.
۳۲. هاشمی شاهرودی، محمود، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت، ۱۳۷۴، شماره ۲.

(ب) فرانسوی و انگلیسی

33. Amselek, Paul, « Le locutoire et illocutoire dans les énonciations relatives aux normes juridiques », Revue de Métaphysique et de Morale, 1990, n. 3.
34. Capitant, Henri, « Préface de la première édition (1934) », dans : Capitant, Henri et François Terré et Yves Lequette, les grands arrêts de la jurisprudence civile, Paris : Dalloz, 12 éd., 2007.
35. Carbonnier, Jean, « La monnaie en quête de son droit », Flexible droit, Paris : LGDJ., 10 éd., 2001.
36. Libchaber, Rémy, Recherches sur la monnaie en droit privé, Paris : LGDJ., 1992.
37. Mann, F. A., The legal aspect of money, London: Oxford University Press, 1938.
38. Planiol, Marcel, Traité élémentaire de droit civil, tome 1, Paris : LGDJ, 8 éd., 1920.
39. Sills, David (Ed.), International encyclopedia of social sciences, vol. 10, The Macmillan company & the free press.

**Examination and Criticism of the Supreme Court Decision as a
Unified Judicial Precedent Regarding the Seller's
Responsibility in the Guarantee to Indemnify
Mahdi Javadi ¹**

Abstract

The subject of this article is analysis and critique of the binding precedent No. 811 of the General Board of the Supreme Court.

This decision, issued by the General Board of the Supreme Court on June 22, 2021 and published in the Official Newspaper number 110/152/12513 on July 17, 2021, establishes an important rule regarding the seller's responsibility to indemnify in case what is sold belongs to someone else, deserve to be analyzed and reviewed in an academic manner, since this both useful and necessary. Even though the text of the binding precedent has been published in the Official Newspaper and is available, we cannot avoid tracing its history from the time of the issuance of the first dissenting judgment to the rendering of the decision made by the General Board. So, in the first chapter, we shall paraphrase the decision and wherever necessary, we shall quote its text. In the second chapter, we shall examine the preliminaries and arguments from which the General Board obtained the exact letter of its decision. Also, due to the binding nature of this decision in similar cases, we shall not leave the rule that has been established or strengthened in our law unread. The last chapter is dedicated to the critiques of the decision in order to find out whether the results obtained by the General Board of the Supreme Court is compatible with the preliminaries chosen by it or whether the General Board could have chosen other preliminaries within the framework of our legal system and as a result, obtain a different decision.

Keywords: *Decision Criticism; Supreme court decision as a unified judicial.*

1. Master of private law, University of Tehran, Tehran, Iran* (Email: Javadimahdi1@yahoo.com)